

بطری بر گلچین یازده قصیده خاقانی

گلچین یازده قصیده خاقانی با عنوان **نظم ۳ بهخش ۱** از سری کتابهای درسی است که مؤلف ارجمند جناب آقای دکتر عباس ماهیار برای دانشجویان زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور شرح کرده‌اند. این کتاب بار نخست در شهریور (۱۳۷۱) و بار نهم در بهمن (۱۳۷۷) به زیور طبع آراسته شد. در طول این مدت جنبه آموزشی و آزمایشی کتابهای دانشگاه پیام نور این باور را در نگارنده تقویت کرد که چاپ و نشر کتاب بر منوال دفعات پیشین، بدون جزئی‌ترین تغییر، گویای این واقعیت است که شارح محترم را فرصتی دست نداده تا آن را بازبینی نمایند و به رفع برخی نقیصه‌ها و کاستهای آن پردازند.

البته به قول ابوالفضل بیهمی «فضل مؤلف جای دیگر نشیند» زیرا دکتر ماهیار به‌ویژه در دهه اخیر با توجه به مطالعات و تحقیقاتی که درخصوص خاقانی داشته‌اند، موفق شده‌اند ضمن انتشار آثار ارزنده‌ای در زمینه خاقانی نکات تازه‌ای را درباره این شاعر گرانسنگ مطرح کنند و به حق خود را در زمره یکی از خاقانی‌شناسان مبرز معرفی نمایند.

نگارنده که خود از علاقه‌مندان اشعار خاقانی است به انگیزه این رغبت از همان آغاز انتشار کتاب، تدریس آن را برعهده داشت و در طول سالها تدریس خطاهایی را که در آن می‌دید در حاشیه کتاب یادداشت می‌کرد، به امید این که فرصتی دست دهد آنها را به صورت نوشته‌ای به محضر استاد فرزانه تقدیم نماید تا آن‌چنان که بایسته است باطن عروس فکرتش را چون جمال دلارایش بپیرایند و به خوانندگانش بسپارند.

اگرچه به ظن برخی از محققان مطالعه و تدقیق در چنین کتابهایی که به مثابه یک جزوه دانشگاهی است کاری درخور و ارزشمند

نیست؛ اما باید توجه داشت که این داوری قدری شتابزده و به دور از انصاف است، زیرا خیل عظیمی از پذیرفته شدگان کنکور، در دانشگاه پیام نور مشغول تحصیل اند و مطالعه و یادگیری مطالب همین کتابها و به اصطلاح جزوه‌های دانشگاهی، تنها ملاک ارزیابی و فراغت از تحصیل آنان است. نکته مهم دیگر این که بارها خود شاهد بوده‌ام که در دانشگاههای دیگر به بهانه‌های مختلف از جمله صرفه‌جویی در وقت، سهولت تهیه منابع و آماده بودن مواد درسی، مطالعه کتابهای انتشارات پیام نور را به دانشجویان توصیه می‌کنند و به عنوان جزوه کمک درسی از آنها بهره می‌برند. بنده کتابهای دانشگاه را کاری کارستان نمی‌دانم اما به‌خوبی واقفم که کم‌توجهی یا بی‌توجهی به این کتابها و مطالبی که در مورد آنها گفته می‌شود، در واقع بی‌اعتنایی به یک میلیون دانشجویی است که در این دانشگاه تحصیل می‌کنند. در آغاز اذعان می‌کنم که شارح محترم با توانمندی که در شناخت خاقانی و شرح ابیات دارند کوشیده‌اند با گزارش روشن ابیات در جهت گره‌گشایی از دقایق اشعار این سخنور بزرگ گام بردارند و به حق در این کار موفق هم بوده‌اند. بنابراین نوشته حاضر به هیچ عنوان از زحمات استاد گرانمایه نمی‌کاهد و تنها برای توجه کردن به آنها در چاپهای بعدی است.

کنایه یا استعاره!

شارح محترم در قسمتهای مختلف کتاب از روی تسامح کنایه را استعاره و مجاز می‌گیرند. این سهل‌انگاری از آنجا ناشی می‌شود که بحث کنایه در کتب بلاغی قدیم بحث مستقلی نبوده است. از این رو در عرف عام به استعاره و مجاز هم کنایه گفته‌اند. استاد همایی

● نظم ۳ (خاقانی)

● مرکز چاپ و انتشارات پیام نور، چاپ نهم، ۱۳۷۷



نویسنده به هنگام مطالعه کتاب متوجه شد شارح بیش از شصت و یک بار استعاره را کنایه تعبیر کرده‌اند. از آن جمله به موارد ذیل اشاره می‌شود:

۱	ص ۱۷ تا ۲	شاه کردن طره شب
۲	ص ۱۷ تا ۶	عمیقین خفتاب شدن موی سپید دهر
۳	ص ۱۷ تا ۸	خطیب سحر
۴	ص ۱۸ تا ۱۵	خرابه زین
۵	ص ۲۸ تا ۲۱	سنبیل تر
۶	ص ۲۹ تا ۱	آکنند معنیر
۷	ص ۳۱ تا ۱۰	هندوی اشوب گستر
۸	ص ۳۲ تا ۱۵	شمع هفت چرخ
۹	ص ۳۳ تا ۸	سلطان یکسوارة گردون
۱۰	ص ۳۳ تا ۲۱	گوهر تر

کاستی توضیحات و نارسایی معنی ابیات

۱. بجا بود مؤلف در مقدمه کتاب، نسخه مورد استفاده خود را در گزینش متن به خوانندگان معرفی می‌کردند. یادآوری این نکته برای دانشجویان نوعی آموزش به شمار می‌رود و خالی از فایده نیست. البته در توضیح پاره‌ای از ابیات گاه با توجه به شواهد شعری و شماره

می‌نویسند: «اصطلاح کنایه در مقابل مجاز و استعاره از اصطلاحات متأخران است؛ اما قدمای اهل ادب لفظ کنایه را در معنی اعم از مجاز و کنایه مصطلح به کار می‌بردند و مجازات را هم به لفظ کنایه عبارت می‌کردند و اصطلاح مجاز مرسل و استعاره کمتر معمول بود و این اصطلاحات و تقسیمات غالباً مستحدث است.»

امروزه در کتب معانی و بیان، به ویژه معانی و بیان دانشگاهی که جنبه آموزشی دارد اصطلاحاتی آمده که گوش فراگیران با آن آشنا است. اعتقاد به این که کنایه خود قسم مستقلی در مقابل استعاره و مجاز است، ضمن تنوع بحث می‌تواند دانشجو را متخصص بار آورد. بدین رو بر عهده مؤلفان محترم کتب دانشگاهی است که در شرح و گزارش متون ادبی، دقت کنند این نام‌گذاریها درست باشد تا دانشجو دچار آشفتگی ذهن و پریشانی خاطر نگردد و آنچه را در کلاسهای معانی و بیان می‌آموزد، به راحتی درک زیباییهای شعر خاقانی به کار گیرد.

بیت ارجاعی می توان دریافت که نسخه دکتر ضیاءالدین سجادی را اصل قرار داده اند.

۲. در ضبط بعضی ابیات بی هیچ اشاره ای از نسخه بدل استفاده کرده اند.

۳. به نظر می رسد در برخی ابیات به تصحیح قیاسی دست زده اند یا از چاپهای دیگر بهره برده اند، مثلاً ص ۲۷ ب ۸: ضبط مصرع دوم در دیوان سجادی «زند مجوس خواند و مصحف به بردش»^۲ هست که در گزیده «برابرش» چاپ شده است.

۴. براساس دیوان سجادی برخی ابیات نادرست ضبط شده است:

الف: ص ۵۸ ب ۵: ضبط درست مصرع اول چنین است: «روی خاک آلود من چون کاه و بر دیوار حبس»^۳

ب: ص ۹۹ ب ۱۰: مصرع دوم در متن دیوان این گونه چاپ شده: «سادات ری و ائمه ری و اقیای ری» و در نسخه بدل بدون واو عطف: «سادات ری، ائمه ری، اقیای ری»^۴

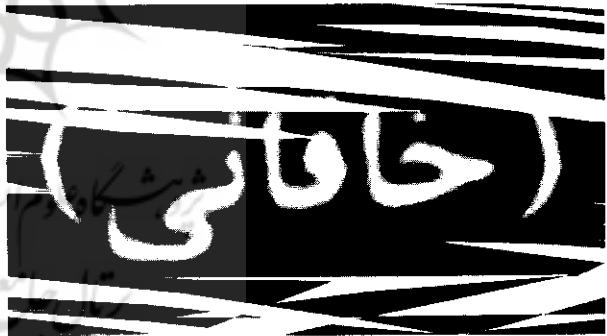
ج: ص ۱۱۴ س ۱۹: شکل درست مصرع دوم بیت مذکور از خاقانی به این صورت است:

«بود خواهر گیر عیسی مادر ترسای من»^۵

د: ص ۱۳۵ ب ۵۸: مصرع اول در دیوان بدین صورت آمده است:

«به روح القدس و نفخ روح و مریم»^۶

۵. اغلب شارحان در گلچینی که از اشعار گویندگان ترتیب می دهند از قاعده خاصی پیروی می کنند. شاید متداول ترین روش، آراستن آنها براساس قافیه باشد یا به سبب بُعد آموزشی اثر، اول قصاید آسان و سپس قصاید دشوار را بگنجانند. در کتاب حاضر نه تنها این نظم و ترتیب دیده نمی شود بلکه در پاره ای موارد مطلع برخی قصاید جابه جا شده است؛ برای مثال در قصیده دوم ابتدا مطلع چهارم



و بعد مطلع سوم را آورده اند.

مؤلف در مقدمه کتاب می نویسد: «در تنظیم کتاب سعی شده است ابتدا قصاید آسان مورد شرح قرار گیرد تا اندک اندک زمینه برای طرح قصاید مشکل فراهم آید.»^۷ اما با اندک تأملی در قصاید کتاب به وضوح می توان دریافت که این اصل رعایت نشده است. یکی از مسائلی که شعر را پیچیده و دشوار می کند توجه شاعر به صنایع ادبی و تصاویر شعری است که در قصیده دوم با مطلع «خاقانیا به کعبه رسیدی روان پباش» نمود بیشتری دارد. در تنظیم کتاب از آسان به مشکل باید قصاید چهارم، هفتم و اول را به ترتیب یکی پس از دیگری جای داد.

۶. مؤلف محترم در بخش توضیحات از معنی کردن ساده ترین لغات قلم باز نگرفته اند. با اطمینان می توان گفت دانشجو به هنگام گذراندن واحد خاقانی تا آن حد با گنجینه لغات فارسی آشناست که معنی واژه های زیر را بداند:

افلاک (ص ۱۶) اشکال (ص ۱۷) حادثه (ص ۱۸) حوادث (ص ۱۹) حبسگاه (ص ۲۰) گروه (ص ۲۱) آز (ص ۲۲) بی حرمتی (ص ۲۹) محقر (ص ۳۰) فرآش (ص ۳۱) حوالی (ص ۳۴) صبحگاه (ص ۴۳) گذر (ص ۴۴) خور (ص ۴۵) همدرد (ص ۴۷) نخل (ص ۴۹) نشیب (ص ۶۱) ناسزا (ص ۶۲) راحت (ص ۷۰) نقصان (ص ۷۳) رایج (ص ۷۴) انصاف (ص ۷۵) بند (ص ۸۶) یکتا (ص ۸۹) شاکر (ص ۱۰۰) قبول (ص ۱۰۱) هول (ص ۱۰۹) فریب (ص ۱۱۰) حسرت (ص ۱۲۲) تاج (ص ۱۲۶) مبدأ (ص ۱۴۳) برهان (ص ۱۴۵) کفر (ص ۱۴۸) شکبیا (ص ۱۶۲) خجالت (ص ۱۶۳) کمین (ص ۱۶۴) مداوا (ص ۱۶۶) زاغ (ص ۱۶۹) و...

گاه معنی بعضی لغات را در دو جا می آورند:

نظاره (ص ۳۲ و ۵۱) دلو (ص ۲۰ و ۳۴) رسن (ص ۲۰ و ۳۴) سقر (ص ۴۳ و ۶۲) صدف (ص ۹۱ و ۱۱۰) انصاف (ص ۷۵ و ۱۴۰) و...

اغلب معنی لغتی را ذکر کرده سپس همان لغت را به صورت ترکیب معنی می کنند:

احمر و تیغ احمر (ص ۳۴) کیبود و دل کیبود (ص ۴۵) خاییدن و دندان خای، عرش و ساق عرش (ص ۸۵) یافه و یافه گفتن، حجت و حجت گویا، شقه و شقه دیبا (ص ۹۰) مکارم و مکارم نما (ص ۱۰۰) ریزه و خسیس ریزه (ص ۱۰۸) رسن و گسسته رسن (ص ۱۱۰) نساج و نساج نسبت (ص ۱۱۴) زکات و زکات ستان (ص ۱۲۲) راهب و راهب آسا (ص ۱۳۶) غرآ و ابیات غرآ (ص ۱۵۱) نهال و نهال ستم (ص ۱۶۷) بساط و بساط افکندن (ص ۱۶۸) و...

گاه در معنای لغت ساده ای، معنایی را ذکر می کنند که از خود کلمه مشکل تر است. انگشت کوچک: انگشت کھین (ص ۲۱ س ۱۸).

در بعضی موارد برای پرهیز از تکرار با توضیح لغت، ترکیب یا اصطلاحی در یک جا، خواننده را در موارد بعد به همان صفحه ارجاع می دهند، شایسته بود این شیوه را در سراسر کتاب رعایت می کردند.

۷. ص ۴۴ س ۲۳:

در توضیح بیت:

«به وفای دل من ناله برآید چنانک

چنبر این فلک شعوده گر بگشایید»
«به» را حرف قسم گرفته اند. به نظر نگارنده «به» در اینجا حرف قسم نیست به معنی حرف اضافه «برای» است. در گزیده اشعار خاقانی که به همت نشر قطره چاپ شده نیز «به» را در معنی حرف اضافه گرفته اند.^۸

۸. ص ۴۹ ب ۳۵:

«باد غم جست سر لهو و طرف بر بندید

موج خون خاست سر بهو و طزر بگشایید»
در معنی مصرع دوم می خوانیم: «موج خون برخاست پیشگاه سرا و تالار قصر را برای سوگواری باز کنید.» با توجه به این که شاعر همگان را به ماتم فرزند فرامی خواند و بعد از خاموشی چراغ دل خود همه چیز را بیهوده می پندارد زیباییها و زیورها همه بعد از مرگ رشید تنها در خور برکنند و سوزاندن هستند.^۹ علاوه بر معنی مذکور در کتاب می توان گفت: «سقف ایوان و کوشک را بشکافید و آنها را ویران کنید.» به عبارت دیگر آنچه نشانی از شادی و آسایش دارد دیگر به درد نمی خورد همه را نابود کنید.

۹. ص ۵۲ ب ۵۷:

«آفتابم گرو شام و شما بسته حلی

آن حلی همچو ستاره به سحر بگشایید»
در توضیح مصرع دوم می افزاییم: «زیورها را از خود دور کنید

چنانکه ستارگان هنگام سحر از صحنه آسمان محو می شوند.^{۱۰}
۱۰- ص ۵۲ ب ۶۰:

«موی بند بز از موی زره و بربرید

عقرب از سنبله ماه سپر بگشاید»
در معنی بیت نوشته اند: «موی بند زرین از موی خود باز کنید و سر زلف خود را بربرید و کوتاه نمایید.» به نظر می رسد در مصرع دوم علاوه بر کوتاه کردن مو، پریشان کردن و آشفته کردن مو نیز مورد توجه شاعر بوده است. در آداب سوگواری قدیم پریشان کردن گیسو، نشان از مصیبتی عظیم و عزایی بزرگ است.^{۱۱}

۱۱- ص ۵۷: در هدفهای رفتاری قصیده چهارم از دانشجو خواسته اند استعاره ها را استخراج کند، در حالی که در سراسر کتاب جز چند مورد به استعاره اشاره نکرده اند. به همین گونه است در هدفهای رفتاری قصیده هفتم.

۱۲- ص ۶۷ س ۵: وزن قصیده پنجم «مفعول، مفاعیل، مفاعیل، مفاعیل، مفاعیل» است که مفعول مفاعیل مفاعیل آمده است.

۱۳- ص ۷۳ س ۶: «آخور ایام» اضافه تشبیهی است نه کنایه. خاقانی این تشبیه را فراوان به کار برده است.^{۱۲}

«رخش ترا بر آخور سنگین روزگار
برگ گیاه نه و خرتو عنبرین چرا»

«مرغزار جان طلب خاقانیا

کآخر گیتی است سنگین ای دریغ»

۱۴- ص ۸۵ س ۵: مفهوم بیت (۹) روان نیست. پس می نویسیم:
«آن قدر اشک گرم خونین از دیده جاری می کنم که به فوزک پایم برسد و سنگ بزرگی را که زنجیر پایم بدان متصل است به حرکت درآورد.»^{۱۳}

۱۵- ص ۸۹ ب ۳۰:

«سامری سیرم نه موسی سیرت ار تا زنده ام

در رسم گوساله آلاید ید بیضای من»
در شرح بیت می خوانیم: تا زمانی که زنده ام اگر دستم به زر آلوده گردد چون سامری مایه گمراهی مردم. معنی بیت دقیق نیست. باید بگوییم: اگر قدرت سخنوری خود را برای یافتن زر و سیم به کارگیرم مانند سامری که مایه گمراهی بود، منحرفم.

۱۶- ص ۹۴ س ۷: کاربرد رکاب در مفهوم موکب مجاز است نه کنایه. زیرا در مجاز اراده معنی حقیقی ممکن نیست ولی در کنایه اراده معنی حقیقی ممکن است.^{۱۴}

۱۷- ص ۱۰۷ س ۲: بحر قصیده هشتم «اخر ب مکفوف محذوف» است که به نادرست «مقصور» چاپ شده است.

۱۸- ص ۱۲۲ س ۱۲: معنی واژه «آبله» را باید به قصیده سوم بیت (۱۸) ارجاع می دادند. نه به قصیده ششم بیت (۲۰).

۱۹- ص ۱۳۸ س ۱:

در توضیح بیت:

«چه راحت مرغ عیسی راز عیسی

که همسایه است با خورشید عذرا»
واژه «عذرا» به معنی آشکار و روشن به کار رفته است نه به معنی دوشیزه و باکره.^{۱۵}

۲۰- ص ۱۳۸ س ۱۴:

در باره بیت:

«گر آن کیخسرو ایوان نور است

چرا بیژن شد این در چاه یلدا»
معنی روشنی به دست نداده اند. گزارش دکتر کزازی رساتر و پذیرفتنی تر است. ایشان در شرح بیت مذکور می نویسند: «کیخسرو

استعاره آشکار از خورشید است و ایوان نور تشبیه رساست. خورشید بر سرزمین روشنایی آن چنان فرمان می راند که کیخسرو بر ایران. یلدا کنایه ایما از شب تاریک است و چاه با تشبیه رسا به شب مانند شده است و خود استعاره آشکار از زندان تنگ و تاریک خاقانی است که با تشبیهی استوار خویشتن را به بیژن مانند کرده است. پرسش هنری است و از سر شگفتی.»^{۱۶}

با توجه به توضیحات فوق می توان بیت را این گونه معنی کرد: چگونه ممکن است کیخسرو خورشید بر سرزمین روشنایی فرمان راند و شاعر مانند بیژن در زندان تنگ و تاریک محبوس باشد.

۲۱- ص ۱۶۰ ب ۶۵:

«ز تثلیثی کجا سعد فلک راست

به تربیع صلیبیت باد پروا»
در شرح بیت مذکور اصطلاح نجومی «تربیع» را توضیح نداده اند.

«تربیع: قرار گرفتن ماه است در محلی که فاصله آن تا خورشید یک چهارم فلک (۹۰ درجه) باشد و حالت نیمه دشمنی است میان دو برج یا دو سیاره.»

۲۲- ص ۱۶۰ س ۶:

در توضیح بیت:

«عاشق به رغم سبحة زاهد کند صبح

بس جرعه هم به زاهد قرآ برافکند»
اگر واژه «قرآ» را در معنی مفرد آن یعنی «پارسای دروغین» بگیریم مناسبت بیشتری با بیت دارد. این واژه در اصل جمع «قاری» است؛ اما در معنی «پرهیزگار دروغین» مفرد شمرده شده است.^{۱۷} خاقانی در قسمتی از دیوان گوید:^{۱۸}

بی گم کنان سی شب دوان از چشم قرایان نهان

دزدیده در کوی مغان نزدیک خمّار آمده

۲۳- ص ۱۶۰ س ۲۴:

در بیت:

«یک گوش ماهی از همه کس بیش ده مرا

تا بحر سینه جیفه سودا برافکند»
کاربرد «سودا» در معنی خیال فاسد به علاقه سبب و مسبب، مجاز است نه کنایه.

۲۴- ص ۱۶۱ س ۱۲:

در معنی مصرع دوم بیت:

«امروز کم خور انده فردا چه دانی آنک

ایام قفل بر در فردا برافکند؟»
نوشته اند: «... از کجا می دانی که راه فردا به روی تو بسته خواهد شد؟ معنی زیر تناسب بیشتری با بیت دارد: «غم فردا را کم خور شاید فردایی برای تو وجود نداشته باشد و حیات تو همین امروز به پایان رسد.»^{۱۹}

۲۵- ص ۱۶۴ س ۳:

در بیت:

«سلطان یکسواره گردون به جنگ دی

بر چرمه تنگ بندد و هرآ برافکند»
«دی» در اینجا به علاقه جزء به کل یا خاص و عام مجاز است نه کنایه. به همین گونه است در ص ۱۶۶ س ۲۱.

۲۶- ص ۱۶۵ س ۲۲:

در بیت:

«آن آتشین صلیب در آن خانه مسیح

بر خاک مرده، باد مسیحا برافکند»
باد به قرینه عام و خاص مجاز است نه کنایه.

«گرچه سو و اتمک از ایشان طلب کند

کی مهر شه به اتسر و بغرا برافکند»

سو و اتمک (آب و نان) به علاقه خاص و عام مجاز است کنایه

نیست.

غلطهای چاپی

ناگفته پیداست که کتابی می تواند اعتماد دانشجویان را به خود جلب کند که از اغلاط چاپی و نگارشی پیراسته باشد، کتاب حاضر نیز مانند سایر کتابهای پیام نور از لغزشهای مطبعی خالی نیست. بیش از ۶۰ غلط مطبعی در کتاب هست که در ذیل فقط به برخی اشاره می شود:

۱	ص ۱۱ س ۱	روحیات	روحیه
۲	ص ۱۳ ب ۱۵	ملایک	ملایکه
۳	ص ۱۳ ب ۱۲	دارالخلافه	دارالخلاقه
۴	ص ۱۳ ب ۴۰	تیر	تیه
۵	ص ۱۶ س ۲۳	هشت	هشت
۶	ص ۱۷ س ۸	کنایه	کنایه
۷	ص ۲۰ س ۲۴	برات عقل	برات عزلت
۸	ص ۲۳ س ۲	مکرمت	مکرمت
۹	ص ۲۷ ب ۶	هندی	هندوی

فهرست منابع:

- ۱- آیتی، عبدالمحمد، قرآن مجید، انتشارات سروش، ۱۳۶۷.
- ۲- احمد سلطانی، منیره، قصیده فنی و تصویر آفرینی خاقانی شروانی، انتشارات کیهان، ۱۳۷۰.
- ۳- امامی، نصرالله، ارمغان صبح، نشر دیبا، چاپ اول ۱۳۷۶.
- ۴- امامی، نصرالله، مرثیه سرایی در ادبیات فارسی تا پایان قرن هشتم، انتشارات جهاد دانشگاهی، اهواز ۱۳۶۹.
- ۵- پوردرگاهی، ابراهیم، شهربندان بلا، انتشارات آیدین، تبریز ۱۳۷۷.
- ۶- تبریزی، محمدحسن بن خلف، برهان قاطع، چاپخانه سپهر، چاپ چهارم ۱۳۶۲.
- ۷- روشن ضمیر، مهدی، معتقدات و آداب ایرانی، اثر هانری ماسه، انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، تبریز ۱۳۵۳.
- ۸- سجادی، ضیاءالدین، دیوان خاقانی شروانی، انتشارات زوار، چاپ سوم ۱۳۶۸.
- ۹- سجادی، ضیاءالدین، فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی، انتشارات زوار، ۱۳۷۴.
- ۱۰- شریعت، محمدجواد، دستور زبان فارسی، انتشارات اساطیر، چاپ سوم ۱۳۶۷.

- ۱۱- شمیسا، سیروس، بیان، انتشارات فردوس، ۱۳۷۰.
- ۱۲- کزازی، میرجلال الدین، بیان، نشر مرکز، ۱۳۶۸.
- ۱۳- کزازی، میرجلال الدین، رخسار صبح، نشر مرکز، ۱۳۶۸.
- ۱۴- کزازی، میرجلال الدین، سراجة آوا و رنگ، انتشارات سمت، ۱۳۷۶.
- ۱۵- کزازی، میرجلال الدین، گزارش دشواریهای خاقانی، نشر مرکز، ۱۳۷۸.
- ۱۶- ماهیار، عباس، خار خاربند و زندان، نشر قطره، ۱۳۷۶.
- ۱۷- ماهیار، عباس، گزیده اشعار خاقانی، نشر قطره، ۱۳۷۲.
- ۱۸- ماهیار، عباس، نظم ۳ (خاقانی)، انتشارات پیام نور، چاپ نهم ۱۳۷۷.
- ۱۹- مؤید شیرازی، جعفر، شعر خاقانی، انتشارات دانشگاه شیراز، چاپ اول ۱۳۷۲.
- ۲۰- مصقی، ابوالفضل، فرهنگ اصطلاحات نجومی، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۶.
- ۲۱- معدن کن، معصومه، بزم دیرینه عروس، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.
- ۲۲- معین، محمد، فرهنگ معین، انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۴.
- ۲۳- نجفی، ابوالحسن، غلط نویسیم، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ پنجم ۱۳۷۲.
- ۲۴- همایی، جلال، معانی و بیان، مؤسسه نشر هما، ۱۳۷۰.
- ۲۵- مجله رشد ادب فارسی، سال هفتم، شماره ۲۷، زمستان ۱۳۷۰.

پانوشتها:

- ۱- معانی و بیان، استاد جلال همایی، ص ۲۰۶.
- ۲- دیوان اشعار خاقانی، دکتر سجادی، ص ۲۱۹.
- ۳- همین کتاب، ص ۳۲۱.
- ۴- همین کتاب، ص ۴۴۴.
- ۵- همین کتاب، ص ۳۲۳.
- ۶- دیوان اشعار خاقانی، ص ۲۸.
- ۷- نظم ۳ (خاقانی)، دکتر ماهیار، ص ۵.
- ۸- گزیده اشعار خاقانی، دکتر ماهیار، ص ۱۰۶.
- ۹- مرثیه سرایی در ادبیات فارسی تا پایان قرن هشتم، نصرالله امامی، ص ۲۵۱ و نیز شهربندان بلا، ص ۱۲۰.
- ۱۰- شهربندان بلا، پوردرگاهی، ص ۱۳۵.
- ۱۱- معتقدات و آداب ایرانی، هانری ماسه، ترجمه مهدی روشن ضمیر، ص ۱۶۷ و گزارش دشواریهای شعر خاقانی، کزازی، ص ۶۲.
- ۱۲- دیوان اشعار خاقانی، دکتر سجادی، ص ۱۵ و ۷۸۰.
- ۱۳- ارمغان صبح، نصرالله امامی، ص ۹۷ و مجله رشد ادب فارسی، سال هفتم، شماره ۲۷.
- ۱۴- رک: ص ۶ همین نوشته، بحث فرق استعاره و کنایه.
- ۱۵- برهان قاطع، ذیل عذرا.
- ۱۶- گزارش دشواریهای شعر خاقانی، صص ۶۷-۶۶.
- ۱۷- رخسار صبح، کزازی، ص ۲۹۶.
- ۱۸- دیوان اشعار خاقانی، سجادی، ص ۳۸۹.
- ۱۹- ارمغان صبح، ص ۱۶۳ و رخسار صبح، ص ۳۲۲.